

## حقوق تجارت

فسخ شرکت لازماً موجب انحلال شرکت نخواهد بود چه ممکن است شرکاء دیگر حساب متقاضی فسخ را نموده و او را از شرکت خارج و شرکت را نسبت باز فسخ شده محسوب داشته و نسبت به بقیه باقی گذارند.

### طلبکاران

بانوجه بنخصیت حقوقی شرکت و مبنای آن باشخصیت افراد شرکاء و نظر باینکه دیون اشتراکی شرکاء ارتباطی با دیون انفرادی هر یک از آنها ندارد علیهذا لازم است همیشه بین طلبکاران شرکت و طلبکاران شخصی شرکاء فرق گذارده شود چه این دو نوع طلبکار باید برای وصول طلب خود طرق مختلفه را طی کنند و نمیتوانند مطالبات را مخلوط نموده و باین کیفیت آن را از شرکت و با از شرکاء وصول کنند. قاعده کلی آنست که طلبکاران شرکت از دارائی شرکت و طلبکاران شخصی شرکاء از دارائی انفرادی هر یک از آنها مطالبات خود را وصول نمایند البته در صورتیکه دارائی شرکت و دارائی انفرادی شرکاء مستقیماً تکافوی تأدیه کلیه دیون و قروض هر یک از آنها را نمایند اختلافی تولید نخواهد شد ولی در صورت عدم تکافو وصول مطالبات طبق مقررات قانون بعمل می آید.

حال اگر بعد از انحلال شرکت کسانی باشند که هم از شرکت طلبکار و هم اشخاصی باشند که از شرکاء مطالباتی داشته باشند در چنین موردی در حله اول قاعده کلی لازم - ابرایه و بعداً اگر دارائی شرکت برای پرداخت قروض آن کافی نباشد طبق ماده ۱۲۶ قانون تجارت دائنین شرکت میتوانند برای وصول بقیه طلب خود بدارائی انفرادی شرکاء مراجعه کنند ولی حق تقدمی بر طلبکاران شخصی شرکاء نخواهند داشت یعنی با آنها شانه بشانه و در یک ردیف خواهند بود.

دائینین شخصی شرکاء در هیچ موردی نمی توانند برای وصول مطالبات خود بدارائی شرکت مراجعه کنند لکن با اجازه ماده ۱۲۹ میتوانند نسبت بسهمیه مدیون خود از منافع شرکت یا سهمی که در صورت انحلال شرکت ممکن است بمدیون مزبور تعلق گیرد هر اقدام قانونی که مقتضی باشد بشمایند بنا بر این با توجه بمقررات مذکور در فوق تها در دیون مورد پیدا نمی کنند خاصه آنکه ماده ۳۰ قانون تجارت مقرر داشته که نه مدیون شرکت میتواند در مقابل طلبی که ممکن است از یکی از شرکاء داشته باشد استناد بتهاتر کند نه خود شریک میتواند در مقابل قرضی که ممکن است طلبکار او بشرکت داشته باشد به تها تر استناد کند معذک کسی که طلبکار شرکت و مدیون یکی از شرکاء بوده و پس از انحلال شرکت طلب او را وصول مانده در مقابل آن شریک حق استناد به تها تر خواهد داشت.

حکم اخیر الذکر منافاتی با قاعده کلی ندارد زیرا در صورت انحلال شرکت شخص طلبکار شرکت داین شریک محسوب و باین جهت حق تها تر برای او قانوناً شناخته شده است

### اثر ورشکستگی شرکاء

اصل کلی که در ماده ۱۲۸ ذکر شده آنست که ورشکستگی شرکت ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکاء و ورشکستگی بعضی از شرکاء ملازمه قانونی با شرکت ندارد ولی ورشکستگی بعضی از شرکاء ممکن است باعث انحلال شرکت شود زیرا در صورتیکه احد از شرکاء نتواند دیون خود را بپردازد و سهم او از منافع شرکت کافی برای تأدیه آن نباشد دائنین شریک مزبور میتوانند طبق ماده ۱۲۹ قانون تجارت انحلال شرکت را تقاضی نمایند (اعم از اینکه شرکت برای مدت محدود یا غیر محدود تشکیل شده باشد).

### تبدیل شرکت تضامنی به شرکت سهامی

شرکاء شرکت تضامنی میتوانند در صورتیکه مقتضی باشد شرکت خود را تبدیل به شرکت سهامی نمایند و امر مزبور منع قانونی نداشته بلکه در ماده ۱۳۵ قانون تجارت تصریح شده است که هر شرکت تضامنی میتواند با تصویب تمام شرکاء شرکت سهامی مبدل گردد در اینصورت رعایت تمام مقررات راجعه به شرکت سهامی حتمی است.

در اینموارد باید متذکر بود که تبدیل شرکت تأثیری در تعهدات و مسئولیت شرکاء تا زمان تبدیل نخواهد داشت و تبدیل مزبور زمانی عملی است که تمام شرکاء آنرا تصویب نمایند و رضایت طلبکاران شرکت مؤثر در این مقام نیست زیرا تعهدات قبلی شرکت بعهده شرکاء ضامن و مسئولیت تضامنی آنها تا آنزمان پای برجا است و در حکم آنست که شرکت تضامنی منحل و از نو شرکت جدیدی بجای آن تشکیل گردد.

طریقه عملی شدن تبدیل در قانون پیش بینی نشده است ولی با استفاده از کلیات و توجه باینکه مسئولیت تضامنی شرکاء ضامن نسبت به طلبکاران بقوت خود باقی است لازمه آنست که مقدمات محاسبیات شرکت روشن شده و بعداً تبدیل عملی شود.

### انحلال شرکت

شرکت تضامنی در موارد ذیل منحل میگردد:

- ۱ - وقتی که شرکت مقصودی را که برای آن تشکیل شده بود انجام داده یا انجام آن غیر مقدور شده باشد.
- ۲ - وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل و مدت منقضی شده باشد.
- ۳ - در صورتیکه شرکت ورشکست شود.
- ۴ - در صورت تراضی تمام شرکاء.

۵ - در صورتیکه یکی از شرکاء بدلیل انحلال شرکت را از دادگاه تقاضای نماید و دادگاه آن دلایل را موجه ندانسته و حکم انحلال بدهد در این مورد هرگاه دلایل انحلال منحصرأ به شریک یا شرکاء معین باشد دادگاه میتواند بتقاضای سایر شرکاء بجای انحلال حکم اخراج آن شریک یا شرکاء معین را بدهد.

تقاضای مزبور باید شش ماه قبل بوسیله اظهار نامه رسمی با اطلاع شرکت برسد و اگر در چنین موردی سایر شرکاء مادام که حکم نهائی انحلال شرکت صادر نشده دیون شریک مزبور را بپردازند یا بترتیب دیگری جلب رضایت دائنین مزبور را بنمایند یا آنکه طبق ماده ۱۳۱ سهمی آن شریک را از دارائی شرکت تقدماً تادیه کرده و او را از شرکت خارج کنند دیگر انحلال شرکت مورد پیدا نخواهد کرد و نیز ممکن است که در صورت تحقق امر ورشکستگی مدیر تصفیه طبق ماده ۱۳۸ قانون تجارت تقاضای انحلال شرکت را بنماید ولی در این صورت انحلال شرکت موکول بر این است که مدت ششماه از تاریخ تقاضای مذکور گذشته و شریک مدیر تصفیه را از تقاضای انحلال منصرف نکرده باشد.

### اثر فوت و محجوریت هر یک از شرکاء

غالباً اثرات فوت هر یک از شرکاء نسبت بانحلال یا ابقاء شرکت در شرکت نامه قبلاً پیش بینی میشود ولی هرگاه شرکت نامه راجع باین موضوع ساکت باشد ماده ۱۳۹ قانون تجارت مقرر داشته که در صورت فوت یکی از شرکاء بقاء شرکت موکول بر رضایت سایر شرکاء و قائم مقام متوفی خواهد بود اگر سایر شرکاء به بقاء شرکت تصمیم نموده باشند قائم مقام متوفی باید در مدت یکماه از تاریخ فوت رضایت و یا عدم رضایت خود را راجع به بقاء شرکت کتباً اعلام نماید در صورتیکه قائم مقام متوفی رضایت خود را اعلام نمود نسبت باعمال شرکت در فرجه مزبور در نفع و ضرر شریک خواهد بود ولی در صورت اعلام عدم رضایت در منافع حاصله در مدت مزبور شریک نبوده و نسبت به ضرر آن مدت سهم نخواهد بود.

سکوت تا انقضاء مدت یک ماه در حکم اعلان رضایت است.

اثرات محجوریت یکی از شرکاء نیز در صورت سکوت شرکت نامه مطابق مدلول مقررات فوق است.